

کارکرد عاطفی در ساخت‌های کلامی خطبه جهاد نهج البلاغه
در پرتو الگوی ارتباطی یاکوبسن

سونیا کهریزی* / سید مهدی مسبوق** / مرتضی قائمی***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۰۴

چکیده

رومن یاکوبسن از بنیان‌گذاران مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرای پراگ، معتقد است تمامی ساخت‌های زبانی دارای اهدافی است که باید این جنبه‌ها را با اشاره به اهداف ارتباطی آن تبیین کرد؛ از این رو، برای ساخت‌های زبانی با محوریت هریک از شش رکن گوینده، شنونده، پیام، زمینه پیام، مجرای ارتباطی، اجزای پیام، به ترتیب شش کارکرد، عاطفی، ترغیبی، ادبی، ارجاعی، همدلی و رمزگان را معرفی می‌کند. خطبه‌های نهج البلاغه با برخورداری از مؤلفه‌های نظریه یاکوبسن قابلیت تطبیق با این نظریه را دارند. خطبه جهاد چنان‌که از عنوان آن بر می‌آید در بیان فضیلت جهاد و پیامدهای منفی رویگردانی از مجاهدت و پیکار است و انتظار می‌رود ساخت‌های زبانی آن دارای نقش و کارکرد ترغیبی با هدف شورانگیزی در مخاطب باشد. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی و الگوی ارتباطی یاکوبسن و با هدف شناخت کارکرد ساخت‌های زبانی خطبه جهاد سامان یافته است. برآیند پژوهش نشان داد که بر خلاف انتظار، اغلب ساخت‌های زبانی تعریف شده در نظریه یاکوبسن اعم از ترغیبی، ارجاعی، رمزی، عاطفی و همدلی به‌گونه‌ای در این خطبه به‌کار گرفته شده‌اند که همگی دارای کارکرد عاطفی هستند؛ بنابراین در عین تنوع ساخت، وحدت کارکردی آن حفظ گردیده است.

واژگان کلیدی

زبان‌شناسی نقش‌گرا، رومن یاکوبسن، الگوی ارتباطی، خطبه جهاد، نهج البلاغه.

*. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی از دانشگاه بوعلی سینا همدان. soniya.kahrizi@yahoo.com

** . استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا همدان. masbooghmehti@gmail.com

*** . دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا همدان. mortezaghaemi2@gmail.com

مقدمه

نهج البلاغه به خاطر برخورداری از بسامد بالای آرایه‌ها و صناعات ادبی به عنوان قله‌ی آثار شاخص ادبی در زبان عربی شناخته شده است. نگاهی به پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون نهج البلاغه نشان می‌دهد که محتوای این اثر گران‌سنگ و ابعاد زبان‌شناختی آن، به نسبت وجه ادبی و محتوایی آن مغفول مانده و بیشتر تحقیقات معطوف به وجه ادبی و محتوایی این کتاب ارزشمند شده است. در حالی که بعید به نظر می‌رسد شخصی با موقعیت اجتماعی، سیاسی و دینی امام علی (علیه السلام) در آن مقطع پرهیاهوی پس از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و در زمان خلافت خود با ایراد چنین خطبه‌های طولانی صرفاً در پی اثبات هنر کلامی خود باشد، دیگر آن که در این کتاب ارزشمند احادیثی از حضرت علی (علیه السلام) نقل گردیده که تأکید بر کوتاهی کلام داشته و سکوت را شاخص خردمندی دانسته‌اند، حال آن که در همین اثر، شاهد ایراد خطبه‌هایی طولانی از ایشان هستیم که گزیده‌آنها به چندین صفحه می‌رسد!

به نظر می‌رسد راه حل این تناقضات بررسی محتوایی و کارکردی کلام امیربیان (علیه السلام) است. در بین نظریه‌های مطرح در زبان‌شناسی، نظریه ارتباطی رومن یا کوبسن یکی از کامل‌ترین طرح‌ها در تبیین ارتباط کلامی است که اهمیت ویژه‌ای در کشف معانی و اهداف در فرایند ارتباط اجتماعی دارد. وی از دانشمندان مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرای پراگ است که با اتکا بر همه کارکردهای فردی و اجتماعی زبان، معتقد است تحقق هر کنش ارتباطی نیازمند شش عامل فرستنده یا رمزگذار، گیرنده یا رمزگردان، رمز، پیام، موضوع، و مجرای ارتباطی است. وی این شش عنصر را که حامل پیام و معنی هستند، تعیین‌کننده‌ی نقش‌های شش‌گانه‌ی زبان می‌داند. به عبارت دیگر تکیه‌ی هر ارتباط کلامی بر یکی از این شش عامل موجب ایجاد نقشی خاص در فرایند ارتباطی می‌شود که این نقش‌ها عبارت‌اند از: عاطفی، ترغیبی، شعری، رمزی، ارجاعی و همدلی.



مؤلفه‌های نظریه رومن یاکوبسن در نهج البلاغه

در این نظریه برای تعیین نقش جملات بر ساخت کلام تاکید شده است؛ بدین معنا که در ساخت عاطفی باید فاعل افعال ضمیر متکلم باشند، در ساخت ترغیبی فاعل مخاطب و کنشگر باشد، در ساخت ارجاعی غایب و کنشگر باشد و ... لکن وی در عین حال، قید اهمیت اولویت در ارسال پیام را برای تعیین کارکرد ساخت‌های زبانی مطرح نموده است که همین موضوع، سوال محوری این پژوهش را فراهم آورد و آن این که آیا ممکن است پیامی با ساخت ترغیبی یا ارجاعی با توجه به اولویت ارسال خود دارای کارکردی متفاوت از ساخت زبانی مثلا کارکرد عاطفی باشد؟ لذا با توجه به این که خطبه‌های موجود در نهج البلاغه داری مؤلفه‌های نظریه یاکوبسن هستند به عنوان زمینه پژوهش انتخاب شدند.

خطبه جهاد بیست و هفتمین خطبه در نهج البلاغه است و در آن از فضیلت و اهمیت جهاد در مقابل رویگردانی و طفره رفتن از آن سخن به میان آمده و این امر موجب شده که مخاطبان با شنیدن نام این خطبه حکم به ترغیبی بودن پیام‌های این خطبه داشته باشند؛ حال آن که با توجه به محتوا، این خطبه زمانی ایراد گردیده که بخش زیادی از فرصت جهاد و امید پیروزی در آن از دست رفته است؛ لذا گوینده به شیوه‌ای هنرمندانه عواطف خود را در ظرف ساخت‌هایی ریخته است که در واقع می‌بایست طبق نظریه یاکوبسن دارای کارکرد ترغیبی باشند. لذا این جستار که با روش توصیفی تحلیلی و بر اساس الگوی ارتباطی یاکوبسن سامان یافته می‌کوشد طبق تعریف گلدمن از وظیفه نقد ساختاری با طی فرآیند استخراج اجزای درونی اثر، نشان دادن پیوند موجود میان اجزاء و نشان دادن دلالتی که در کلیت ساختار وجود دارد (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۰)، به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

الف- نقش عاطفی به جز ساخت‌های عاطفی در کدام ساخت‌ها نمود داشته است؟

ب- نقش عاطفی در کدام ساخت‌ها نمودی نداشته یا نمود ضعیف‌تری داشته است؟

ج- نقش عاطفی چگونه در سایر ساخت‌ها نظیر ساخت ترغیبی، ارجاعی و... نمود داشته است؟

د- امام (علیه السلام) با چه انگیزه‌ای برای بیان عواطف خود از ساخت عاطفی به دیگر ساخت‌ها عدول نموده است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات پرشماری در تحلیل خطبه‌های نهج البلاغه نوشته شده و از مهمترین مقالات مرتبط

با این موضوع می‌توان به مقاله مرتضی قائمی و مسیب یارمحمدی واصل با عنوان «امام علی (علیه السلام) و مدیریت عواطف در خطبه‌های شفشقیه و جهاد» با رویکرد روان‌شناسی اشاره کرد که به بررسی هوش هیجانی و ابعاد آن در دو خطبه شفشقیه و جهاد پرداخته است. مقاله دیگر با عنوان «بررسی ساختار وجهی خطبه جهاد نهج البلاغه بر اساس فراتقش بینافردی نظریه نقش گرا» نوشته محمد علی عرب زوزنی و محمدرضا پهلوان نژاد و سید حسین سیدی است که در آن به تحلیل خطبه جهاد بر اساس نظریه نقش‌گرای هیلیدی پرداخته شده است. مقاله دیگر با عنوان «دراسة الخطبة الجهادية لأمير المؤمنين علي (عليه السلام) على ضوء نظرية الأفعال الكلامية» اثر انسیه طالبی است که بر اساس کنش‌های گفتاری مطرح در نظریه جان سرل به بررسی کارگفت‌های خطبه جهاد پرداخته است.

بیشتر مقالات عربی به تبیین چارچوب نظریه یاکوبسن پرداخته و به ندرت موارد کاربردی و تطبیقی یافت می‌شود. از جمله رساله دکتری به قلم غزوزی الحرزولی با عنوان «التواصل اللغوي في الخطاب القرآني دراسة في الاستئناف البياني» است که در آن ضمن بررسی مؤلفه‌های ارتباط کلامی در قرآن، بر جملات استینافی و ضرورت و اهداف آن‌ها تمرکز داشته است، اگرچه این مقالات و سایر مقالات موجود که ذکر همه آنها در این مجیزه نمی‌گنجد در تبیین برخی مطالب راهگشا بودند لکن هیچ یک به طور مستقیم به تحلیل خطبه جهاد بر اساس نظریه یاکوبسن نپرداخته‌اند.

مکتب پراگ و نظریه ارتباطی یاکوبسن

زبان‌شناسی، مطالعه علمی زبان است و منظور از مطالعه علمی زبان، بررسی آن بر اساس نظریه‌ای همگانی است؛ به گونه‌ای که بتوان درستی پژوهشی را از طریق تجربی به محک آزمایش زد. دو شاخه زبان‌شناسی نوین، زبان‌شناسی هم‌زمانی^۱ یا زبان‌شناسی توصیفی^۲ و دیگری زبان‌شناسی در زمانی^۳ یا زبان‌شناسی تاریخی^۴ نام دارد (ساغروانین، ۱۳۶۹: ۲۷۶-۲۷۷).

«مکتب پراگ»^۵ در سال ۱۹۲۶ به همت ویلیم متسیوس و یاکوبسن و تروبتسکوی تشکیل شد (نک: سوبودا، ۱۹۹۰). ویلیم ماتسیوس در مقاله‌ای تحت عنوان «توان بالقوه پدیده‌های زبانی» در بیان

^۱. Synchroniclinguistics

^۲. Descriptivelinguistics

^۳. Diachronic Linguistics

^۴. Historicalinguistics

^۵. Prague School

ناکارآمدی روش توصیفی و لزوم حرکت به سمت روش درزمانی می‌گوید: «صرفاً در تجزیه و تحلیل زبان معاصر است که مواد و داده‌ها را منطقاً به طور کامل در اختیار داریم؛ در حالی که در مورد زبان گذشته هر قدر عقب‌تر برویم به همان نسبت نیز مواد و داده‌ها ناقص‌تر هستند» (ماتسیوس، ۱۳۶۴: ۲۰). ایشان با الهام از اندیشه‌های سوسور، معتقدند: «تمامی جنبه‌های ساخت زبانی را باید با اشاره به اهداف ارتباطی آن جنبه‌ها تبیین کرد» (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۹۰).

نظریه ارتباط کلامی رومن یاکوبسن اهمیت ویژه‌ای در کشف معانی و اهداف در فرایند ارتباط اجتماعی دارد. وی برای تحقق هر کنش ارتباطی از شش عامل فرستنده یا رمزگذار، گیرنده یا رمزگردان، رمز، پیام، موضوع، و مجرای ارتباطی نام می‌برد. یاکوبسن این شش عنصر را تعیین‌کننده نقش‌های شش‌گانه زبان می‌داند و معتقد است تکیه هر ارتباط کلامی بر یکی از این شش عامل موجب ایجاد نقشی خاص در فرایند ارتباطی می‌شود که عبارت‌اند از: عاطفی، ترغیبی، شعری، رمز، ارجاعی و همدلی.



الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن

چالش اصلی نظریه یاکوبسن نحوه تعیین کارکرد پیام است. وی در این زمینه می‌گوید: «گرچه بین شش وجه عمده زبان فرق قائل می‌شویم، مشکل بتوان پیامی کلامی یافت که فقط یک کارکرد واحد داشته باشد. گوناگون بودن یک پیام در این نیست که یکی از این چند کارکرد، نقشی انحصاری در آن پیام داشته باشد، بلکه در این است که ترتیب سلسله مراتب اینها متفاوت باشد... ساختار کلامی پیام در درجه اول بستگی به این دارد که کدام بر کارکردهای دیگر تفوق داشته باشد» (همان: ۷۸-۷۷). پس بیشتر «جنبه‌ی تعاملی زبان مورد نظر است و تأکید بر جنبه‌ی کنشی، عملی و منظورشناسانه‌ی زبان است تا شکل‌های مجرد زبان» (افقری: ۱۳۷۹، ۵۹۰). و محور تعیین کارکرد «بررسی منظور گوینده است» (یول، ۱۳۹۳: ۱۱).

برای مثال: «هوا سرد است. از دید معنی‌شناسی این جمله یک معنا بیشتر ندارد و آن این است که دمای این اتاق سرد است. اما از دید منظورشناسی بیش از یک معنا دارد که با توجه به موقعیت مشخص می‌شود؛ برای مثال «مایک» از «آنی» می‌پرسد که آیا دوست دارد در اتاق غذا بخورد یا در آشپزخانه؟ «آنی» می‌گوید هوای اتاق سرد است. منظور «آنی» این است که آشپزخانه را ترجیح می‌دهد اما مستقیماً منظورش را بیان نمی‌کند» (Peccei، ۱۹۹۹: ۴). با توضیحات پیش گفته در ادامه به تحلیل خطبه جهاد طبق نظریه یاکوبسن می‌پردازیم.

۱- کارکرد شعری - ادبی

در تطبیق نهج البلاغه با کارکردهای تعریف شده در نظریه یاکوبسن، کارکرد چالش برانگیز، کارکرد شعری یا ادبی است. یاکوبسن در تعریف آن می‌گوید: «وقتی ارتباط کلامی صرفاً به سوی پیام میل کند؛ یعنی وقتی پیام به خودی خود کانون توجه قرار می‌گیرد؛ آن موقع است که زبان کارکرد شعری دارد... پنداری موهوم و بس ساده انگارانه است که بتوان به نحوی از انحاء حیطةی کارکرد شعری را به شعر تقلیل داد یا شعر را به کارکرد شعری محدود کرد. این کارکرد یگانه هنر کلامی نیست بلکه صرفاً کارکرد مسلط و تعیین کننده آن است؛ حال آن که در همه‌ی فعل و انفعالات کلامی دیگر، نقشی ثانوی و تسهیل کننده دارد. این کارکرد زبان با ملموس تر کردن نشانه‌ها تفکیک بنیادین بین نشانه‌ها و اشیاء را تشدید می‌کند» (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۸۱). در نقد ساختارگرایی، توصیف عناصر ساختاری شعر در سه سطح آوایی، واژگانی (محور جانشینی) و نحوی (محور همنشینی) صورت می‌گیرد. در سطح آوایی در باره موسیقی حروف، وزن، تکرار واژه‌ها، تکرار همخوان‌ها، واژه‌ها و نشان دادن ارتباط عناصر آوایی و موسیقایی و معنا، سخن گفته می‌شود. همچنین در این رویکرد به ردیف و قافیه و پیوند آن‌ها با معنا توجه می‌شود (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۱۸۸). به اعتقاد یاکوبسن شعر نقش برجسته‌سازی صورت پیام را دارد (قویمی، ۱۳۸۳: ۸۹؛ فالر و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۳).

بنابراین از نظر یاکوبسن کاربرد شعری تنها در قالب شعر مستقل بوده و در نثر تنها اثر جلا و رونق بخشی دارد؛ در واقع «مهمترین ارزش وارد شدن به معنای شعر، پرداختن به این نکته است که چگونه و با اتکا به چه ویژگی‌هایی زبان مکانیکی - خودکار و غیر هنری - مبدل به زبان شعری و هنری شده است؛ سپس این زبان هنری چگونه می‌تواند مفهوم خاصی را که مقتضای شکل هنری آن است، القا کند» (امامی، ۱۳۸۲: ۲۸).

در ادب عربی تعاریف متنوعی از بلاغت و کلام ادبی وجود دارد لیکن برای آن که به درکی بی‌واسطه

از هدف خود ایشان از ادبی سخن گفتن برسیم به تعریف خود امام علی (علیه السلام) از بلاغت بسنده می‌نماییم: «البلاغة إيضاح الملتبسات وكشف عوار الجهالات بأحسن ما يمكن من العبارات»: بلاغت روشن نمودن پوشیده‌ها و پرده‌برداری از نادانسته‌های دشوار با بهترین عبارات ممکن است» (العسکری، ۱۹۸۴: ۸۸). لذا ایشان بلاغت را وسیله‌ای برای روشنگری و علم‌آموزی می‌دانند نه هدفی غایی و مستقل؛ پس اگر چه نهج البلاغه سرشار از آرایه‌های ادبی است لیکن هدف آن صرفاً هنر نمایی ادبی نیست و هنر یک ابزار جالبخش است.

نظر به آنچه گفته شد بیش از آنکه توجه را به جنبه هنری کلام امام (علیه السلام) معطوف نماییم محور پژوهش را سایر جنبه‌های کلام ایشان به‌ویژه کارکرد عاطفی در خطبه «جهاد» قرار می‌دهیم و آرایه‌های ادبی و بلاغی در ضمن سایر کارکردها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- کارکرد عاطفی

یاکوبسن این نقش و شاخص‌های آن را چنین تعریف می‌کند: «نگرش گوینده درباره آنچه بیان می‌کند، در کارکرد عاطفی که زبان حال گوینده است مستقیماً تجلی می‌یابد. این کارکرد تأثیری از احساس خاص گوینده به وجود می‌آورد؛ خواه گوینده حقیقتاً آن احساس را داشته باشد و یا خواه وانمود کند که چنان احساسی دارد» (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۷۸) به عبارت دیگر در این کارکرد «گوینده یا «من» ضمنی از عواطف و احساسات خود سخن می‌گوید» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۰) در این نقش غلبه و بالاترین بسامد از آن ضمیر متکلم است، متکلمی که به اصطلاح ادبی، فاعل یا کنشگر باشد. نمودهای این نقش به صراحت در خطبه جهاد با شاخص غلبه ضمیر متکلم فراوان است برای مثال:

«أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا، وَقُلْتُ لَكُمْ...
لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكَبْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً.»

در این عبارت ضمیر متکلم، محور و کنشگر است، چه در نقش اسم «إِنَّ» و چه در نقش فاعل فعل‌های «دَعَوْتُ»، «قُلْتُ»، «وَدِدْتُ»، «لَمْ أَرْكَبْ»، «لَمْ أَعْرِفْكُمْ»؛ علاوه بر این کلماتی نظیر «لَيْلًا»، «نَهَارًا» ظرف زمان وقوع فعل هستند و در خود معنای تکرار فعل توسط فاعل را دارند، «سِرًّا» و «إِعْلَانًا» نیز قیده‌های حالت هستند و در خود حالات مختلف وقوع فعل توسط فاعل را دارند؛ لذا این ظروف و حالات نیز به صورت ضمنی در بردارنده ضمیر متکلم هستند.

«فَوَاللَّهِ مَا عَزَمِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا»



البته گاه وجود قرائن موجب حذف فیزیکی برخی ارکان جمله می‌شود، اما این قرائن نقش رکن محذوف را برای آن حفظ می‌کنند؛ ضمیر متکلم نیز از این امر مستثنا نیست برای مثال در: **فَوَاللَّهِ...** : به خدا سوگند، به دلیل وجود قرینه که همان محتوای قسم است، فعل متکلم «**أُقْسِمُ**» از ابتدای جمله حذف شده است؛ اما در معنا نه تنها حذف نشده بلکه به دلیل عیان بودن نقش و حضور شناخته شده‌ی خود حاضر و کنشگر است؛ قسم گواه صداقت گوینده است و این عبارت به رغم عدم حضور فیزیکی ضمیر متکلم دارای کارکرد عاطفی است.

« **فَقَبَّحْنَا لَكُمْ وَتَرَحَّأ حِينَ صَرُّكُمْ...** »

ساختار دعایی عبارت فوق در ظاهر دو ضمیر مخاطب «**كُم**» را داراست، یکی متصل به حرف جر «**لـ**» و دیگری در تقدیر است و به قرینه پس از «**ترحأ**» حذف گردیده است، اما کنش موجود به این ضمیر بر نمی‌گردد و روی دیگر سکه آن است که این عبارت فعل «**أدعو**» را در تقدیر دارد که فاعل آن ضمیر متکلم «**أنا**» است که محور و کنشگر این جمله است و مانند نمونه قبل حذف گردیده و به لحاظ معنایی نه بسامد بالای ضمیر مخاطب موجب حکم به ترغیبی بودن کارکرد پیام گردید و نه حذف فیزیکی فعل متکلم «**أدعو**» موجب سلب کارکرد عاطفی آن شد.

در نمونه‌های فوق ضمیر متکلم چه در حالت ملفوظ و چه در حالت محذوف غالب و محور است؛ لذا نقش و ساخت عاطفی دارند، لیکن امر جالب توجه در این خطبه آن است که سایر عبارات اگر چه از نظر ساختاری، مستعد سایر کارکردها هستند؛ اما با اولویت عاطفی ارسال شده‌اند و کارکرد عاطفی یافته‌اند. لذا شاهد ساخت‌های ترغیبی، ارجاعی، رمزی با کارکرد عاطفی هستیم. در ادامه به شرح چگونگی و چرایی این مطلب خواهیم پرداخت.

۲-۱- کارکرد عاطفی در ساخت‌های ترغیبی

نقش ترغیبی بر اساس دیدگاه یاکوبسن «**بارزترین تجلی خود را در دستور زبان به صورت ندایی و وجه امری می‌یابد که به لحاظ نحوی، سازه‌ای و غالباً به لحاظ واجی از دیگر مقولات اسمی و فعلی انحراف دارند. جملات امری به کلی با جملات اخباری تفاوت دارند**» (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۷۹). ساخت ترغیبی مخاطب محور است و در خطبه جهاد از بسامد بالایی برخوردار بوده و از امور قابل تأمل افول منظورشناسی این ضمیر در طول خطبه است:

قُلْتُ لَكُمْ اغزوهُم قَبْلَ أَنْ يَغزُوكُمْ...: گفتیم با آنان بجنگید...

اگرچه ضمیر مخاطب در فعل «**اغزوا**» فاعل قرار گرفته و اولویت ارسال این پیام در زمان



ارسال ترغیب مخاطب به فعل «جنگیدن» بوده است اما این فعل اکنون در اثنای کلام و مقول القول فعل «قلت» در ابتدای کلام است و کلام تا زمانی که تمام نشده باشد تعیین کارکرد آن صحیح نیست. گوینده در حال حاضر از مخاطب چیزی را طلب نمی‌کند لذا محوریت در این جمله با متکلم است و نقش عاطفی است.

سراسر این بند در معنا انفعال مخاطب را بیان می‌کند ضمیر «کم» که مرجع آن مخاطبان خطبه است در بند اول مفعول «قلت: گفتیم» قرار گرفته و گوینده مخاطب را قابل دعوت و امر شدن دانسته، اما این موقعیت به تدریج افول می‌کند؛ چنان‌که ضمیر مخاطب در بند بعد در دو فعل معلوم «تواکلتم»، «تخاذلتم» بر انفعال مخاطب دلالت دارد و در ادامه هم ضمیر «کم» متعلق فعل‌های مجهول «سنت» و «ملکت» قرار گرفته و کنشگری آن تنزل یافته و عملکرد از آن سلب می‌شود!

فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ:

پس کار را به یکدیگر وانهادید و همدیگر را یاری نکردید.
حَتَّى سُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَ مَلِكٌ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ:

تا این که جنگ بر علیه شما آغاز گردید، و سرزمین‌هایتان تصرف شد.
سپس مخاطب، مضاف الیه برای مفعول فعل «ازال: تار و مار کرد» قرار می‌گیرد تا به نابودی نزدیک شود!

وَهَذَا أَوْ غَمَامٍ... وَأَزَالَ خَيْلُكُمْ عَنْ مَسَاجِدِهَا:

و این معاویه است که... لشکریان شما را از قرارگاهشان کنار زده.
در ادامه همین مخاطب اسم «صار» قرار گرفته و با هویت یک شیء (سیبل تیر اندازی) در بی‌حرکتی و انفعال برابر می‌گردد:
حِينَ صَرْتُمْ غَرَضًا يُرَى:

آن‌گاه که تبدیل به سیبل تیراندازی شدید و مورد هدف قرار گرفتید.

تشبیه و استعاره - که در ادامه مفصلاً بدان خواهیم پرداخت - از آن جهت که تجلی دیدگاه گوینده در مورد پدیده‌های مختلف هستند، در دیدگاه باکوبسن از نمودهای کارکرد عاطفی به شمار می‌آیند. بدین ترتیب گوینده دیدگاه خود را چونان آتشی در عملکرد مخاطب شعله‌ور می‌سازد بی آن‌که در این بند بسامد بالایی از ضمیر یا فعل متکلم وجود داشته باشد!

عبارت‌ها و بندهای متعددی به ویژه در خطبه جهاد به صورت ندایی و امری و خبری با غلبه ضمیر مخاطب آمده که عهده‌دار کارکرد عاطفی شده‌اند، نمونه‌های زیر از این قبیل‌اند:

۲-۱-۱- ساخت ندایی

ساخت ندایی از شاخص‌های کارکرد ترغیبی است، اما در نمونه زیر گوینده آتش خشم خود را در ساخت ندایی در انداخته تا با آن مخاطبان بی‌عمل خود را بسوزاند:

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالًا، خُلُومُ الْأَطْفَالِ وَعُقُولُ رِيَّاتِ الْحِجَالِ

ای به ظاهر مردان نامرد! کودکان مغزان، حجله‌نشین اندیشان.

یا در جای دیگر منادا را غیر جاندار قرار می‌دهد تا شعله عواطف خود را در این ساخت بر افروزد:

فَيَا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِثُّ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَّ:

عجیب است به خدا سوگند قلب را می‌میراند، و اندوهناک می‌سازد.

این‌گونه ساخت‌های ندایی درواقع پاسخی را از منادا مطالبه نمی‌کند و صرفاً برای ابراز شگفتی از حقارت و کاهلی مخاطب است؛ در واقع گوینده اظهار نموده که شما را با توجه به عملکردتان چنین می‌بینم و از این رهگذر نقش عاطفی به این ساخت ترغیبی داده است.

۲-۱-۲- ساخت دعایی

یکی دیگر از ساخت‌های زبانی که استعداد پذیرش کارکرد ترغیبی را دارد جمله‌های دعایی است اما گوینده این ساخت را برای بیان تعجب و شگفتی به کار برده و دعایی در کار نیست:

لله أبوهم! خدا پدرشان را بیامرزد!

امام علی (علیه السلام) پس از شنیدن قضاوت قریش در مورد خود: « علی بن ابی طالب (علیه السلام) مردی شجاع است اما هیچ دانش جنگی ندارد» با به‌کارگیری این تعبیر با ساخت دعایی به بیان تعجب و اعتراض پرداخته، لذا برخلاف ظاهر کلام اولویت ارسال با کارکرد عاطفی است. البته دعا‌های صریحی نیز در خطبه جهاد مطرح شده نظیر:

قَاتَلَكُمْ اللَّهُ: خدا شما را بکشد!

فَقَبَّحَ أَلْسِنَتَكُمْ وَتَرَحَّأَ حِينَ صِرْتُمْ عَرَضًا يُرْمَى

اما آنچه در نظریه یا کوبسن به عنوان جمله دعایی مطرح است؛ درواقع درخواست فرودست از مخاطبی با منزلت بالاست و این نمونه‌ها در خواست گوینده از خداوند برای مخاطبان است و از خود

مخاطبان کنشی را مطالبه نمی‌کند پس نه تنها وجه ترغیبی برای مخاطبان ندارد بلکه همچنان این عبارات آتشکده‌ای برای عواطف گوینده هستند که برای حفظ تنوع ساخت برای غرض عاطفی به کار گرفته شده‌اند.

۱-۲-۳- ساخت پرشی

در ادامه امام (علیه السلام) از استفهام انکاری، برای اعتراض و تأسف بهره برده است، ایشان ستوه خود از این انتقاد را چنین بیان می‌دارد:

وهل أحد منهم أشد لها مراسا، وأقدم فيها مقاماتي؟

آیا کسی از ایشان در پرداختن به امور جنگی و حضور در معرکه‌ها بر من پیشی گرفته است؟! استفهام انکاری که نوعی حدیث نفس هم محسوب می‌شود، «سوال گوینده از جهت بیان حالت انکار و تکذیب مضمون جمله است «خواست پرسنده وارونه‌ی آن چیزی است که پرسیده است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۷).

افزون بر این دلالت بر استبعاد و دشوار بودن امر برگوینده دارد و چون این استفهام دیدگاه طراح خود را بازتاب می‌دهد نقش عاطفی دارد.

۲-۲- کارکرد عاطفی در ساخت‌های رمزی

منطق جدید با تمایز دو سطح از زبان قائل به «زبان مصداقی» که در صحبت درباره اشیاء به کار می‌رود و «فرا زبان» که در صحبت درباره‌ی زبان به کار می‌رود، می‌باشد. اما فرا زبان فقط ابزار علمی نیست که منطق دانان و زبان‌شناسان آن را به کار ببرند؛ بلکه در زبان روزمره نیز نقش مهمی دارد. «هرگاه گوینده یا مخاطب یا هر دو احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمزی که استفاده می‌کنند اطمینان حاصل نمایند، گفتار حول رمز تمرکز می‌یابد. به عبارت دیگر رمز نقش فرازبانی دارد یعنی واژگان مورد استفاده را شرح می‌دهد» (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۸۱). به نظر می‌رسد ایضاح‌های بعد از ابهام که اغلب با جملات ارجاعی بیان می‌شوند چنین کارکردی دارند.

۱-۲-۲- استعاره

بررسی کلام امام (علیه السلام) در خطبه جهاد نشان می‌دهد که استعاره عنصر غالب رمزساز کلام ایشان است، البته استعاره از دیدگاه یاکوبسن با استعاره شناخته شده تفاوت‌هایی دارد. استعاره در بلاغت کلاسیک عربی مبالغه در تشبیه است یا این که یکی از اطراف تشبیه را ذکر کنی و طرف دیگر را اراده

نمایی با این ادعا که مشبه در جنس مشبه به وارد شده است، با این دلالت که آنچه را که به مشبه به اختصاص دارد برای مشبه اثبات نمایی (سکاکی، ۱۴۰۷: ۵۹۹).

در نظریه یاکوبسن استعاره از ابزارهای شعری است و برای فشرده‌سازی به کار می‌رود لکن به شعر و یا حتی ارتباط کلامی منحصر نمی‌شود: «کلام در استعاره و مجاز به فشرده‌ترین شکل بیانی خود دست می‌یابد» (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۶۲). وی در مقاله‌ای با عنوان «دوجنبه از زبان دونوع زبان‌پربشی» می‌گوید: «تمایز دوگانه‌ی محورهای هم‌نشینی و جانشینی دو واقعیت متفاوت زبان را در بر می‌گیرند که یکی ساختاری و دیگری گزینشی است. منظور از واقعیت ساختاری دو رابطه‌ی مشابهت و مجاورت است که روابط زیر ساختی زبان را می‌سازند. این دو رابطه در همه نظام‌های نشانه‌ای وجود دارند» (بیابانگرد، ۱۳۸۱: ۴۸).

یاکوبسن در سال ۱۹۶۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «طبقه‌بندی زبان‌شناختی اختلالات زبان‌پربشی» استعارات را در زمره رمزگردانی‌ها تعریف کرده است؛ «وی در این مقاله تمایز بین اختلال مشابهت و اختلال مجاورت را به طبقه‌بندی اختلالات رمزگردانی^۱ و رمزگشایی^۲ بسط داد. به بیان ساده رمزگردان همان گوینده یا سخنور و رمزگشا شنونده است. طبق الگوی یاکوبسن شاعر و به خصوص شاعر غزل‌سرا - که غزل خود از ارجاعی‌ترین صورت‌های ادبی است - رمزگردان است، رمزگردانی که اساساً با محور جانشینی (استعاره) سر و کار دارد. البته بی‌تردید می‌توان گفت که هر سخنگوی زبان و به خصوص نویسندگان نثر داستانی نیز در مقام رمزگردان عمل می‌کنند، اما تفاوت اینان با شاعر در آن است که کانون توجه شاعر خود رمز (محور جانشینی) است نه پیام یا محتوا (محور هم‌نشینی) (سجودی، ۱۳۷۷: ۱۰۴-۱۰۵).

بر اساس نظریه یاکوبسن استعاره از آن جهت که ادعای گوینده است دارای بار عاطفی است از آن رو که دارای پوشیدگی و ابهام است گونه‌ای رمز است، نیز هر صنعت ادبی که مبتنی بر مشابهت باشد چه مشابهت لفظی مثل جناس و چه مشابهت معنوی مثل تشبیه، استعاره و تضاد، در دیدگاه یاکوبسن بر محور جانشینی است و استعاره محسوب می‌شود.

در استعارات به کار رفته در خطبه‌های امام علی (علیه السلام) عمده امور حسی برای امور عقلی به عاریت گرفته می‌شوند؛ اصل در تشبیه و استعاره آن است که مشبه به و مستعار منه، شناخته شده باشند و از نظر

1. encoding
2. decoding

برخورداری از وجه شبهه، بر مشبه یا مستعار له برتری داشته باشند و این یعنی از معلومات مخاطب به مجهولات او رسیدن؛ لذا استعاره کارآمدترین ابزار برای روشننگری است، که امام (علیه السلام) آن را هدف بلاغت دانسته‌اند. نکته دیگر آن که این استعارات اغلب نیاز به بسط و توضیح دارند؛ لذا ایشان ابتدا استعاره را به کار می‌گیرند سپس رمز آن را می‌گشایند، در خطبه جهاد این نمونه‌ها بسیار است ایشان در ابتدای خطبه در فضیلت جهاد می‌فرمایند:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحَيَاةِ، فَفَتْحَهُ اللَّهُ لِمُخَاصَّةِ أَوْلِيَاءِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّةُ الْوَيْثِقَةِ، فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذَّلِّ وَشَمْلَةَ الْبَلَاءِ، وَدِيَّتْ بِالضَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرْبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْدَادِ، وَأُدَيْلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمَ الْخُسْفِ وَمُنْعَ النَّصْفِ.

در این خطبه همنشینی از نوع مشابهت از بسامد بالایی برخوردار است، و بیشتر از گونه تشبیه امور عقلی به حسی است، با هدف تسهیل فهم مخاطب، اما نکته جالب که به اعتقاد گوینده باز می‌گردد آن است که این تشبیه‌ها در نگاه اول متناقض نما بوده و ابهام دارند، چه آن که جهاد و عرصه پیکار به دلیل ناامن و پرخطر بودن برای عامه مردم ناخوشایند است؛ و گوینده با استخدام تشبیه جهاد را با امنیت در می‌آمیزد ابتدا غبار آشنای ترس از جهاد را با ابزار تشبیه زدوده و روی دیگر سکه را به مخاطب خود نشان می‌دهد و دیدگاه خود که همان دیدگاه دینی نیز هست را بیان می‌دارد «جهاد=باب الجنة (در بهشت)» «جهاد=لباس التقوی (لباس بازدارنده)» «جهاد=درع (زره نفوذناپذیر)» «جهاد=جَنَّة (سپر قابل اعتماد)» این رموز در ادامه کلام گشوده می‌شوند: «تارک الجهاد: ملبوس الذل (لباس خواری)» «تارک الجهاد = مشمول بلاء» «تارک الجهاد = دیت بالصغار و القماء» «تارک الجهاد = سُدَّ قَلْبُهُ» «تارک الجهاد = أدیل الحق عنه: رویگردانی حق از او» «تارک الجهاد: سیم الخسف» «تارک الجهاد: مُنْع النَّصْف: محرومیت از عدالت» با این وصف جهاد نکردن از بُعد ظاهر و ملموس شاید امن تر باشد لیکن با این دیدگاه از بعد معنوی بسیار ناامن تر و خوارکننده تر است بدین ترتیب عاطفه‌ی گوینده از پيله‌ی رمز بیرون می‌آید.

لازم به ذکر است که این بر شمردن مزایای جهاد و عواقب ترک آن خود می‌توانست دارای بعد ترغیبی باشد لکن ادامه خطبه گویای از دست رفتن این فرصت و تحقق عواقب آن است چه آنکه دشمن دیگر مرزها را درنوردیده و جان و مال و ناموس هموطنان را به تاراج برده و موجبات خواری تارکان جهاد را فراهم آورده لذا کار کرد غالب این بند عاطفی است.

در پایان خطبه که اوج بیان احساسات امام (علیه السلام) است و آتش عواطف او به صراحت در پیام‌ها شعله می‌کشد، استعاره همچون ریختن سوخت بر آتش بر بلندای زبانه آتش خشم امام (علیه السلام) و گیرایی آن

می‌افزاید:

مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَسَخَمًا صَدْرِي غَيْظًا وَجَرَّعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا

دلم را چرکین کرده سینه‌ام را از خشمم آکندید، و در هر نفس پی در پی غم و اندوه بمن نوشاندید.

استعاره تبعیه در «ملأتهم»، «سختنم»، «جرعتم» در واقع جسم‌انگاری اعمال معنوی‌ای چون کینه، خشم، و اندوه است که موجب ملموس شدن حالات گوینده برای مخاطبان، در نتیجه اعمال ایشان است و الحق که به نیکی گویای حال مخاطب شده است. در این افعال، کنشی از مخاطب درخواست نشده و هدف آن ترغیبی نیست بلکه در واقع ارجاع مخاطبان به حقیقت عملکرد آنان و تجلی‌گر عواطف گوینده است پس دارای کارکرد عاطفی است.

۲-۳- کارکرد عاطفی در ساخت‌های ارجاعی

یاکوبسن کارکرد ارجاعی را چنین تشریح نموده است: «ارتباط نیازمند زمینه یا مدلول است، زمینه‌ای که یا کلامی باشد یا بتوان آن را بیان کرد و مخاطب قادر باشد آن را به روشنی دریابد... وظیفه اصلی بسیاری از پیام‌ها این است که به سوی مدلول میل کند یعنی جهت گیریشان به طرف زمینه باشد (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۷۷). جهت‌گیری پیام به سوی موضوع؛ یعنی محتوا و مضمون پیام به صورت جملاتی اخباری که از طریق قرائن و شواهد محیطی، قابل تصدیق و تکذیب است ظاهر می‌شود؛ مانند «امروز باران می‌بارد» یاکوبسن وجه تمایز نقش ارجاعی و نقش ترغیبی را در همین امکان صدق و کذب آن‌ها می‌داند (صفوی، ۱۳۸۰: ۳۲). برای مثال دو نمونه زیر تمامی شروط یک کلام ارجاعی را استیفا نموده‌اند؛ غلبه در آن‌ها با ضمیر سوم شخص بوده و زمینه و حد واسط بندهای پیشین یا پسین هستند:

وَهَذَا أَحُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبُكْرِيَّ وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ
عَنْ مَسَاحِجِهَا وَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ فَيَنْتَرِعُ
حِجْلَهَا وَقُلُوبَهَا وَقَلَّ يَدَهَا وَرِعَائُهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرَيْنَ مَا نَالَ
رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمًا وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ

و این برادر غامد (سفیان بن عوف از قبیله بنی غامد) است که (به امر معاویه) با سواران خود به شهر انبار (یکی از شهرهای قدیم عراق و واقع در سمت شرقی فرات) وارد گردیده، و حسان بن حسان بکری (والی و حاکم آنجا) را کشت و سواران شما را از حدود آن شهر دور گردانید، و بمن خبر رسیده که یکی از لشگریان ایشان بر یک زن مسلمان و یک زن کافره ذمیّه داخل می‌شده و خلخال و دستبند و گردن‌بندها



و گوشواره‌های او را می‌کنده، و آن زن نمی‌توانسته از او ممانعت کند مگر آنکه صدا به گریه و زاری بلند نموده از خویشان خود کمک بطلبد، پس دشمنان (از این کارزار) با غنیمت و دارایی بسیار بازگشتند در صورتی که به هیچ‌یک از آنها زخمی نرسید و خونی از آنها ریخته نشده است.

این جملات ارجاعی را می‌شد گوینده بسیار مختصرتر و تیتروار بیان کند، اما با هدف بیان عواطف گوینده و ملامت ضمنی مخاطبان به تفصیل و با ذکر جزئیات مطرح شده‌اند تا گویای عمق فاجعه برای مخاطبان باشد. در ادامه گوینده دیدگاه خود را به صراحت در قالب جملات ارجاعی بیان می‌دارد:

فَلَوْ أَنَّ امْرَأَ مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهٖ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٖ عِنْدِي جَدِيرًا

اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد، بر او ملامت نیست، بلکه به نظر من سزاوار مردن است.

وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ أَلْهَمَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّوْكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ

سوگند به خدا اجتماع ایشان (معاویه و همراهان او) بر کار نادرست خودشان و تفرقه و اختلاف شما از کار حق و درست خودتان دل را می‌میراند و غم و اندوه را جلب می‌نماید.

نیز در جایی که سخن قریش در مورد خود را بازگو می‌کند آن را نتیجه بی‌عملی مخاطبان می‌داند:

وَأَفْسَدْتُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعُضَيَّانِ وَالْمُخْذَلَانِ حَتَّى قَالَتْ قَرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ، وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ

و با نافرمانی و بی‌اعتنایی، رأی و تدبیرم را فاسد و تباه ساختید تا جایی که قریش گفت: قطعاً پسر ابو طالب مردی شجاع است اما دانش جنگیدن ندارد.

این بند از یک سو پیامد انفعال مخاطبان در جهاد را بیان می‌کند و از سوی دیگر عواطف و بیانات گوینده در بند قبل را تأیید می‌کند که فرمود: «شما تدبیر مرا با سرپیچی و عدم همراهیتان تباه ساختید».

در برخی نمونه‌های ارجاعی کلام امام (علیه السلام) شاهد عباراتی هستیم که قوانین حاکم بر هستی را بیان می‌کنند، جورج یول^۱ با «کنش گفتاری بیان احساس» نامیدن چنین عباراتی ویژگی‌های آن‌ها را چنین تعریف می‌کند:

«کنش گفتاری بیان احساس نوعی کنش گفتاری است که احساس گوینده را از جهان خارج نشان می‌دهد» (یول، ۱۳۹۳: ۷۴).. طبق این تعریف کارکرد اصلی این عبارات در واقع بیان دیدگاه گوینده با

1. George Yule

استناد به واقعیات جهان است و نیز تعهد او به صدق گفتارش (صفوی، ۱۳۸۰: ۸۲) پس این گونه عبارات علی‌رغم ساخت ارجاعی درواقع گوینده‌محور و دارای کارکرد عاطفی می‌باشند؛ دو نمونه زیر در خطبه جهاد وجود دارد:

مَاغْزِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عُنُقِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا (جهاد)

هرگز قومی در میانه خانه خود مورد یورش واقع نشده‌اند مگر آن که خوار شدند!

وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ (جهاد)

اما کسی که اطاعت نمی‌شود تدبیری برایش نمی‌ماند.

این شاهد در واقع سخن امام نیست بکه حرف دلی مطابق با عواطف ایشان است. «چون مثل غالباً رایج و ذهن همگان به آن آشناست به انتقال معنی کمک می‌کند و در عین ایجاز از عهده‌ی این مهم بر می‌آید؛ به عبارت دیگر به سبب همین انس و آشنایی از نیروی معنوی مثل استفاده شده و معنی مورد نظر بیان می‌شود. دوم آن که مفاهیم با اشاره‌ای لطیف به ذهن دیگران راه می‌یابد و این طرز بیان از تصریح بلیغ‌تر و شیرین‌تر است» (یوسفی، ۱۳۶۳: ۵۷۵).

۲-۴- کارکرد عاطفی در ساخت‌های همدلی

از نظر یاکوبسن «برای برقراری یک ارتباط کلامی به تماس نیاز است، یعنی به مجرای جسمی و پیوندی روانی بین گوینده و مخاطب که به هر دو آنان امکان می‌دهد با یکدیگر ارتباط کلامی برقرار کنند و آن را ادامه دهند (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۷۷). بنابراین «هدف اصلی برخی پیام‌ها این است که ارتباط را برقرار کنند. برخی دیگر برای حصول اطمینان از عمل کردن مجرای ارتباطی است مانند این گفته در مکالمه تلفنی «الو صدایم را می‌شنوی؟» یا واکنش مخاطب که می‌گوید «هان»». (همان: ۸۰). ماهیت خطبه به نحوی است که حضور مخاطبان در طول ایراد خطبه و توجه ایشان، به خودی خود گویای تمایلشان به ایراد خطبه و محتوای آن است، و این گوینده را از به کارگیری عبارات صریح با محوریت ایجاد یا اطمینان از مجرای ارتباطی بی‌نیاز می‌کند، به همین دلیل نمونه‌های این کارکرد در خطبه‌های امام علی (علیه السلام) به ندرت یافت می‌شود، نمونه صریح آن صرف‌نظر از وجه ترغیبی شاید «ها» تنبیه در این نمونه باشد:

وَهَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّتِينِ

و هان این منم که از شصت سال گذشته‌ام!

بنابراین تمرکز امام (علیه السلام) بیشتر به تقویت مجرای ارتباطی است و این تقویت غیر مستقیم صورت

می‌گیرد؛ مثلاً طرح سخن در ساختار تعجبی و استفهام انکاری به دلیل افت و خیز صوت و حالت پرسشی که توجه مخاطب را - به عنوان بخشی از دستگاه ارتباطی - جلب می‌کند.

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالًا، حُلُومَ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولَ رِبَاتِ الْحِجَالِ

در این بند موسیقی کلام منجر به تقویت مجرای ارتباطی شده است. سجع بین کلمات «رجال» «اطفال» «حجال» تکرار وزن و تنوع بخشیدن به این تکرارها در کلام امیربیان (ع) مثل وزن «فُعُول» در «حُلوم» و «عُقُول» کلام را آهنگین و گوش‌نواز کرده است.

با نگاهی دقیق‌تر به نوع‌گزینش کلمات از نظر واجی، می‌توان دریافت که موسیقی کلام سرشار از بغض و اندوه و افسوس‌گوینده شده و این ناشی از واج‌آرایی حروف حلقی «هـ»، «عین»، «حـ» و «آ» در کنار «لام» به عنوان فاصله‌های کلام است، که منجر به تقویت بُعد عاطفی این کلام شده و گوینده از همین نمود پنهان ساخت همدلی نیز در جهت بیان عواطف بهره گرفته است.

نتیجه‌گیری

در جستار حاضر فرض بر این بود که در خطبه جهاد بر خلاف شهرت و القای نامش، طبق الگوی ارتباطی رومن یا کوبسن اغلب جملات دارای کارکرد عاطفی است، و این فرض در فرایند پژوهش به اثبات رسید. مهمترین یافته‌های این جستار را به صورت زیر می‌توان طبقه‌بندی نمود:

- ۱- در این خطبه پنج ساخت از شش ساخت تعریف شده در نظریه‌ی یا کوبسن شامل (عاطفی، ترغیبی، ارجاعی، رمز و همدلی) به‌گونه‌ای به کار رفته که همگی علی‌رغم تنوع ساخت دارای کارکرد عاطفی شده‌اند.
- ۲- کارکرد شعری در این خطبه نمود چندانی ندارد؛ از این کارکرد به عنوان ابزاری برای تعلیم و تفهیم بهره گرفته شده نه صرف هنرنمایی، برای نمونه از ابزار استعاره برای تفهیم و انتقال عواطف و از آرایه‌های لفظی و موسیقایی برای تقویت مجرای ارتباطی و انتقال عواطف گوینده استفاده شده است.
- ۳- از آنجا که در ایراد خطبه حضور مخاطب و توجه او، گویای تمایل و اطمینان از برقراری ارتباط است، جملاتی که به‌صراحت مجرای ارتباطی را کنترل کند در این خطبه تنها یک‌بار به کار رفته و پس از ساخت شعری، ساخت همدلی نمود ضعیفی را در بین سایر ساخت‌ها داشته است.

۴- از نظر یاکوبسن، اقتضای ساخت‌های ندایی، امری، پرسشی و... کارکرد ترغیبی است، و چون این خطبه برای بیان رنجش و ناامیدی امام علیه السلام از مخاطبان خود و از دست رفتن فرصت جهاد ایراد شده است، اولویت در اغلب جملات با عواطف و عملکرد گوینده است، و امام علیه السلام با بهره‌گیری از ساخت‌های ندایی، امری، و استفهامی محوریت را از مخاطب سلب و ضمن بهره‌مندی از تنوع ظاهری، به کلام خود رنگ عاطفی بخشیده‌اند.

۵- کارکرد ارجاعی آن است که پیام جهت‌گیری به سمت زمینه داشته باشد و غلبه در آن با ضمیر سوّم شخص باشد، در خطبه مورد بحث به دو روش به این ساخت کارکرد عاطفی داده شده است:

الف- به کارگیری ساخت ارجاعی برای رمزگشایی استعارات یا کلماتی که در اصل گوینده محور هستند. ب- به کارگیری جملات ارجاعی در قالب حکمت برای تصدیق عملکرد یا نظر گوینده.



منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۵ش، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: الهادی.
۱. امامی، نصر الله، ۱۳۸۲ش، *ساخت‌گرایی و نقد ساختاری*، اهواز: رسش.
 ۲. ساغروانیان، سید جلیل، ۱۳۶۹ش، *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی*، ویرایش محمود الیاسی، چاپ اول، مشهد: نشر نما.
 ۳. سکاکی، یوسف بن عمر، ۱۴۰۷ق، *مفتاح‌العلوم*، به کوشش عبد الحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
 ۴. صفوی، کورش، ۱۳۸۰ش، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
 ۵. عسکری، ابو هلال حسن بن سهل، ۱۹۸۴م، *دیوان‌المعانی*، بیروت: دار الجیل.
 ۶. علوی‌مقدم، مهیار، ۱۳۸۱ش، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر، صورت‌گرایی و ساختارگرایی*، تهران: سمت.
 ۷. فالر، راجر؛ یاکوبسن، رومن؛ لاج، دیوید، ۱۳۸۱ش، *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، چاپ اول، تهران: نشرنی.
 ۸. قویمی، مهوش، ۱۳۸۳ش، *آوا و القاء؛ رهیافتی به شعر اخوان ثالث*، تهران: هرمس.
 ۹. کزازی، جلال‌الدین، ۱۳۷۰ش، *معانی*، تهران: نشر مرکز.
 ۱۰. گلدمن، لوسین، ۱۳۶۹ش، *نقد تکوینی*، ترجمه محمد تقی قیاسی، تهران: بزرگمهر.
 ۱۱. مکاریک، ایرناریما، ۱۳۸۴ش، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ اول، تهران: آگاه.
 ۱۲. یاکوبسن، رومن، ۱۳۶۹ش، *دو قطب استعاری و مجازی*، ترجمه: احمد اخوت، کتاب شعر، اصفهان: مشعل.
 ۱۳. یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۳ش، *کاغذ زر*، تهران: یزدان.
 ۱۴. یول، جورج، ۱۳۸۳ش، *کاربردشناسی زبان*، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، تهران: سمت.
- مقالات
۱۵. افقری، اکبر، ۱۳۷۹ش، «جامعه‌شناسی زبان و ضرورت تدوین نظریه‌ای مستقل» *مجموعه مقالات کنفرانس زبان‌شناسی کاربردی*، سید علی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
 ۱۶. بیابانگرد جوان، عادل، ۱۳۸۱ش، «استعاره: یاکوبسن و زبان شعر»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، فروردین و اردیبهشت.



۱۷. سجودی، فرزانه، نادری مظاهر، محمد، ۱۳۷۷ش، شعرشناسی مکتب پراگ، فصلنامه متن پژوهی ادبی، شماره ۵.
۱۸. ماتسیوس، ویلیام، ۱۳۶۴ش، کارنامه ده ساله مکتب پراگ، ترجمه: محمد طباطبایی، مجله زبان شناسی، شماره ۲.
19. Peccei, jaen Stiwel, 1999, *pragmaticsT London*, New York : Routlege.